

گفت‌وگو با آیدا شاملو

در جست‌وجوی نامه‌های احمد شاملو

حقیقت بالاتر از هر چیزی است



شیمیا بهره‌مند

سحرگاه روز بیست‌وهفتم مهر ۱۳۳۳ مرتضی کیوان را تیرباران کردند و هنوز بسیاری از آشنایان او این مرگ را از یاد نبرده‌اند و دوستانش، آنها که تا امروز مانده‌اند، نه خواسته‌اند و نه توانسته‌اند که یاد و نام او را در دل به گذشته بسپارند. شاهرخ مسکوب در «کتاب مرتضی کیوان» بعد از نوشتن این چند خط، از دلیل محبوبیت کیوان می‌پرسد: «چرا همیشه حضور خوشایند وجود، و داغ ناخوشایند مرگش را در خود احساس کرده‌اند؟ چرا مرتضی کیوان از یاد ماها نمی‌رود و مرگش را نمی‌توان به خود هموار کرد؟». احمد شاملو یکی از این آشنایان و دوستان است که مرگ کیوان، آن «سال بد، سال داد، سال اشک، سال شک» را هرگز از یاد نبرد. شاملو با مرتضی کیوان برحسب تصادف آشنا شده است و این آشنایی به روایت شاملو همان‌طور که از روز اول، انکار که صد سال بود همدیگر را می‌شناختند، ادامه پیدا می‌کند. او بعد از گذشت سال‌ها از مرگ کیوان می‌گوید: «قتل نابهنگامش هرگز برای من کهنه نشد و حتی اکنون که این سطور را می‌نویسم… پس از سی‌وپنج سال غمش چنان در دلم تازه است که انکار خیرش را نمی‌پیش شنیدم!». عمق دوستی و بیوند شاملو و کیوان که «درد مشترک» شد، از نامه‌های این دو به هم نیز پیداست. نامه‌هایی که بعد از مرگ آنان سرنوشت غریبی پیدا کردند. در روز هجوم به خانه کیوان و دستگیری او و همسرش پوری سلطانی، نوشته‌ها و نامه‌ها و هرچه بود به غارت رفت. آن‌طور که مسکوب نقل می‌کند بعد از اعدام مرتضی، پوری

خانم شاملو جز چند نامه احمد شاملو به مرتضی کیوان که یکی از آن‌ها را نیز اخیرا به‌مناسبت زادروز شاملو در اختیار روزنامه «شرق» قرار داده‌اید، گویا نامه‌های دیگری از شاملو خطاب به پوری سلطانی، همسر مرتضی کیوان، وجود دارد. ماجرای این نامه‌ها و دستیابی شما به آن‌ها از چه قرار بوده است؟

زنده‌یاد پوری سلطانی به‌ه من گفته بودند که شاملو در دهه‌ی سی نامه‌های بسیاری برای ایشان نوشته است. در کتاب «پیر پرنیان‌اندیش» هم باز اشاره کرده‌اند به موضوع نامه‌نوشتن شاملو به ایشان. می‌گویند: «احمد شاملو تقریبا مرتب نامه می نوشت…». در فیلم مستند «شاعر بزرگ آزادی» هم که درباره شاملو ساخته شد، پوری سلطانی یکی از آن نامه‌ها را می‌خواند که شاملو از گرگان و ترکمن‌صحرا برای او نوشته است. منتها ایشان دقیق توضیح ندادند که چند نامه و شعر از شاملو در اختیار دارند و من چون مآخوذبه‌حیا بودم و برای خانم پوری سلطانی هم احترام زیادی قائل بودم (و هستم)، نتوانستم از خود ایشان دراین‌باره بپرسم. زمانی که شاملو هنوز بود و حال چندان خوشی نداشت، پوری خانم چندین بار به خانه‌ی ما و به دیدن شاملو آمد. پس از شاملو هم، ایشان گاهی به دهکده و پیش من می‌آمدند و از خاطر‌اتشان درباره‌ی دستگیری کیوان و پس گرفتن نامه‌های او از ساواک می‌گفتند. من هم دو، سه باری با خانم سپهری به دیدار ایشان در منزل‌شان رفتم، یادم است که در آخرین دیدارمان ایشان دنبال یک فلش می‌گشت؛ فلشی که می‌گفت حاوی نامه‌ها و شعرهای شاملوست و باید به شما بسپارم. منتها هرچه اتاق کار و میزش را گشت نتوانست فلش را پیدا کند. گفت شاید فلش در دفترم باشد، اما اصل نامه‌ها را مدت‌ها پیش به کسی سپرده‌ام تا به دست شما برساند. ما دیگر نتوانستیم پیگیر شویم چون پس از آن دیدار، ایشان حال خوشی نداشت و چندی بعد از دنیا رفت. دو، سه سال گذشت تا اینکه یکی از دوستان که برای تنظیم کتاب آثارشناسی شاملو به اینجا می‌آمد و به کتابخانه ملی و نزد خانم سلطانی نیز می‌رفت، پاکتی را با پیک برای من ارسال کرد که حاوی سه شعر و چهار نامه به خط شاملو بود که یکی از نامه‌ها حالت یادداشت دارد. طبعاً من خیلی ذوق کردم و خوشحال شدم، اما می‌دانستم که این، همه‌ی آن نامه‌هایی نیست که خانم سلطانی می‌خواست برای من بفرستد و فکر می‌کرد به دست

من رسیده است. با فرستنده‌ی نامه‌ها، آقای شریفی، صحبت کردیم و ماجرا را از ایشان پرسیدیم، گفتند آقای دکتر نورالله مرادی فقط همین‌ها را به من سپردند تا خدمت شما برسانم. این موضوع همین‌طور لاینحل ماند تا اینکه در زادروز شاملو من یکباره فکر کردم خوب است این نامه را که خیلی تأثیرگذار است، به‌مناسبت نودوششمین سال تولد شاعر منتشر کنیم چون در جوانی شاملو نوشته شده و نشان می‌دهد که چطور شاملو می‌خواهد به‌اصطلاح خودش را پیدا کند؛ از این زاویه این نامه برای من بسیار جالب بود. اطلاع نداشتم که این نامه پیش کس دیگری هم بوده و این آقا هم نامه را چاپ کرده، در نتیجه این نامه با عنوان «منتشرنشده» در «شرق» چاپ شد. چه بگویم دیگر…

خانم شاملو با توجه به اینکه اصل نامه‌ها دست شماست و خانم سلطانی هم از اول بنا داشتند آن نامه‌ها را به شما بسپارند، فکر می‌کنید چطور این نامه‌ها پیش از اینکه به دست شما برسند به چاپ سپرده شدند و آیا روی پاکتی که به دست شما رسید دستخط یا یادداشتی از پوری سلطانی هست؟ اصلا چه زمانی این پاکت به دست شما رسید؟

روی پاکت این‌ نامه‌ها وقتی به دست من رسید، هیچ دستخط و یادداشتی از پوری سلطانی نبود. پاکت در ۴ شهریور ۱۳۹۶ و زمانی به دست من رسید که پوری ده ماهی می‌شد که دیگر از دنیا رفته بود. پاکت هم بسیار پاکت عجیبی است، تا شده و چسب خورده و از دو طرف پاره شده، و من فکر نمی‌کنم خانم پوری سلطانی چنین پاکتی را برای کسی بفرستد! این چهار نامه از شاملو به کیوان پس از فوت خانم سلطانی به دست من رسید.

پوری سلطانی پیش از این‌هم برای من نوشته‌هایی از شاملو می‌فرستاد. یک بار هم شعری از شاملو به من داد و گفت از یکی از دوستان خواسته تا در روزنامه‌ها بگردد و اگر چیزی از شاملو پیدا کرد برایش بفرستد که یک شعر پیدا کرده و از روی آن رونویسی کرده بودند که در زمان حیات‌شان به من دادند.

با اینکه این نامه‌ها از طرف احمد شاملو به مرتضی کیوان نوشته شده، اما چون به‌رحال نامه‌ها دو طرف داشته، فکر می‌کنید ممکن است خانم پوری سلطانی که نامه‌ها را در اختیار داشتند اجازه انتشار این نامه‌ها را داده باشند؟ گرچه شائبه جدی وجود دارد چون ایشان می‌خواستند این نامه‌ها

را به شما بسپارند و در عین حال چرا رساندن این نامه‌ها از سال ۱۳۹۱ (که خود آقای مرادی اشاره کردند نامه‌ها را از خانم سلطانی گرفتند تا به شما برسانند) تا سال ۱۳۹۶ طول کشیده؟ و چرا این نامه‌ها بعد از مرگ پوری سلطانی به چاپ رسید؟

نمی‌دانم، اما این را بگویم که علاوه بر نامه‌های شاملو به کیوان، نامه‌هایی هم از احمد شاملو خطاب به پوری سلطانی وجود دارد که هیچ‌کدامشان به دست من نرسیده است، در حالی که می‌دانم خانم پوری می‌خواستند این نامه‌ها را هم به من بدهد و خودش در آن دیدار این را گفت. سندش هم اینکه یکی از آن نامه‌ها را در آن فیلم می‌خواند و حتا در کتاب «پیر پرنیان‌اندیش» -که سال ۱۳۹۱ منتشر شده- خانم سلطانی نوشته‌اند که این نامه‌ها را من داده‌ام به آیدا، حال آنکه آن نامه‌ها هرگز به دست من نرسیده است. ظاهرا ایشان تصور می‌کردند فرد امین‌شان تا زمان انتشار این کتاب، دیگر حتما نامه‌ها را به دست من رسانده است که در گفت‌وگوی مندرج در آن کتاب این‌طور گفته‌اند.

می‌خواستم مسئله مهم دیگری را همین‌جا بگویم و آن اینکه چنانچه ما یک بانک اطلاعاتی مطبوعاتی جامع و کارآمد و به‌روز داشته باشیم، دیگر چنین اتفاقاتی نمی‌افتد. وجود چنین امکانی در قلمرو نشر و رسانه ضروری است.

آیا شما در این مدت از آقای دکتر مرادی یا از دوستان واسطه‌ای که از طرف ایشان نامه و دستخط شاملو را برای شما آوردند، در مورد نامه‌های شاملو به پوری سلطانی و دیگر نامه‌ها، پرس‌وجو کردید؟

من نمی‌دانستم نامه‌ها دست چه کسی است. فقط وقتی نامه‌ها به دستم رسید، روی آن پاکت پاره‌شده نوشتم که این پاکت را آقای جواد شریفی از طرف آقای دکتر نورالله مرادی در تاریخ ۴ شهریور ۱۳۹۶ برای من فرستاده‌اند و تا روزی که نامه را برای چاپ به شرق سپردم، نمی‌دانستم آقای دکتر مرادی نامه‌ها را دیده‌اند و حتا چاپ هم کرده‌اند. ما هرگز تماسی با ایشان نداشتیم.

خانم شاملو به لحاظ حقوقی آیا انتشار آثار شاملو نیاز به مجوز مؤسسه بامداد و شخص شما و دیگر وراث دارد؟ و در این دست موارد شما و وکلای مؤسسه تاکنون به اقدام حقوقی فکر کرده‌اید؟

آقای دکتر مرادی و مسئول مجله «جهان کتاب» زمانی

که می‌خواستند نامه‌های شاملو را چاپ کنند، دست‌کم می‌توانستند اطلاع بدهند. هر کس می‌خواهد اثری از شاملو را ترجمه و منتشر کند و یا بخواند و اجرا کند و…، حتما اطلاع می‌دهد.

در عین حال ما تا حد ممکن از اقدامات حقوقی و این کارها پرهیز می‌کنیم. خیلی‌ها ممکن است از شاملو نامه‌ای، یادداشتی و یا نوشته‌ای داشته باشند که بخواهند آن را منتشر کنند، وقتی نهادی وجود دارد و سرپرستانی که - به وصیت خود شاملو- مکلف‌اند به نظارت بر چاپ و نشر آثارش، آیا اخلاقی‌تر نیست که به این نهاد اطلاع داده شود؟

در مورد آثار شاملو چطور؟ آیا آثاری که از شاملو منتشر می‌شود با اجازه و نظارت شما چاپ می‌شوند؟

بله، ما در مؤسسه الف، بامداد و خانه‌موزه بامداد هستیم. تمام آثار شاملو را پیش از چاپ کلمه به کلمه با تمام نسخه‌های قبلی مطابقت می‌دهیم. مدام روی آثار شاملو کار می‌کنیم و تمام تلاشمان این است که هرچه از شاملو منتشر می‌شود، همانی باشد که خود شاملو نوشته است. در «کتاب کوچه» و در دیگر نوشته‌های شاملو نه چیزی اضافه و نه کم می‌کنیم و نه کوچک‌ترین تغییری می‌دهیم.

به «کتاب کوچه» اشاره کردید، سرنوشت این اثر چه شد؟

ما حدود دو سال است که حرف «خ» (مجلد چهاردهم) را آماده کرده‌ایم و به ناشر سپرده‌ایم.

«کتاب کوچه» همچنان دست انتشارات مازیار است؟ مجلد حرف «خ» هنوز مجوز گرفته، یا کار آماده‌سازی و فنی کتاب این‌قدر طول کشیده است؟

نمی‌دانم، اطلاعی به ما نمی‌دهند و پیگیری ما به جایی نرسیده است. بیش از دو سال است که ما این کتاب را آماده‌ی انتشار و سپس نمونه‌خوانی کرده‌ایم و آخرین نسخه‌ی غلطگیری‌شده را به ناشر سپرده‌ایم تا بیش و کم‌ها اصلاح شود و نسخه‌ی آماده‌شده‌ی نهایی را پیش از چاپ کتاب ببینیم. منتها هیچ اطلاعی به ما داده نشده است.

خانم شاملو، گذشته از نامه‌های مفقودشده شاملو به پوری سلطانی، آیا متن و اسناد دیگری از احمد شاملو مانده است که هنوز چاپ نشده باشد؟

بله، تعدادی نامه در آرشیو ما هست که شاملو به خاطر کاری یادآوری چیزی به افراد مختلف نوشته است که



برخی‌شان در گذشته در مجلات چاپ شده و برخی در کامپیوتر شاملو مانده است. بنابراین ما تعدادی نامه، یادداشت و نوشته‌ی تایپ‌شده از احمد شاملو داریم و ضمناً در حال گردآوری آثار شاملو در مطبوعات قدیمی هستیم تا روزی این آثار پراکنده تدوین و در قالب مجموعه‌ای به چاپ سپرده شود. **آیا شما مایل‌اید در مورد جایزه شعر احمد شاملو که هفتمین دوره خود را سپری کرد و حواشی آن -به‌خصوص انتخاب داوران و حتی آثار منتخب- صحبت کنید؟ چقدر شما در روند جایزه فعال هستید؟**

راستش من ترجیح می‌دهم در امور جایزه دخالتی نداشته باشم. چون داورها از طرف مؤسسه شاملو و با مشورت با دوستان اهل شعر و ادبیات انتخاب می‌شوند و پس از آن، انتخاب کتاب‌ها و آثار فقط به نظر داورها بستگی دارد و هیچ‌گونه دخالت یا اعمال نفوذی در کار داورها نمی‌شود. **خانم شاملو با توجه به داستان غریب نامه‌ها و اینکه هنوز چند نامه مفقودند، حرف دیگری‌با انتظاری دارید که اینجا مطرح کنید؟**

نمی‌خواهم در این ماجرا کسی فکر کند برخورد بدی با او شده است، فقط می‌خواهم حقیقت روشن شود و نامه‌های دیگری که نمی‌دانم چه تعداد است و کجاست، پیدا شود. دیگر اینکه، لطفاً نامه‌های احمد شاملو به پوری سلطانی دست هر کسی هست، فقط به ما اطلاع بدهد.

نودوشش سال از زادروز احمد شاملو می‌گذرد و سال‌هاست که همچنان آثار این شاعر بزرگ برمخاطب است. شما به‌عنوان کسی که سال‌هاست در کنار مؤسسه بامداد میراث شاملو را ثبت و ضبط کرده‌اید، و در تماس مدام با انتشار آثار شاملو و مخاطبان او هستید، فکر می‌کنید تأثیر احمد شاملو از پس این سالیان در جامعه چه بوده است؟

پاسخ به این پرسش کار یک نفر نیست. به نظر من هر اثر هنری، داستان، فیلم یا شعر، به هر حال راه خود را می‌گشاید و در جان‌تک‌تک ما نفوذ می‌کند. اما در مورد اینکه این آثار چقدر می‌توانند در جامعه گسترش پیدا کند یا اثرگذار باشند، نمی‌توانم آماری بدهم.

و حرف آخر اگر هست؟

همیشه باور دارم که حقیقت بالاتر از هر چیزی است، البته عدالت و حقیقت، این دو بالاترین آرزوی من است که هیچ‌وقت جامه عمل نمی‌پوشد…

کتاب «پیر پرنیان‌اندیش» در سال ۱۳۹۱ منتشر شد. در فصل دوم این کتاب که به مصاحبه با پوران‌دخ (پوری) سلطانی اختصاص دارد، ایشان چنین نوشته‌اند: «… احمد شاملو هم تقریباً مرتب نامه

